

چالش‌های نوین در قاعده فقهی ضمان عاقله

سید حسین آل طاهّا^۱، عبدالحسین رضایی راد^۲، مژگان داودی^۳

^۱استادیار، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز

^۲دانشیار، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه شهید چمران اهواز

^۳کارشناس ارشد، الهیات و معارف اسلامی، فقه و مبانی حقوق اسلامی

نویسنده مسئول:

سید حسین آل طاهّا

چکیده

عاقله کسانی هستند که بار پرداخت دیه را به جای جانی بر عهده می‌گیرند. ضمان یا مسئولیت عاقله مبتنی بر قرارداد اجتماعی بین افراد قوم در جامعه سنتی پیش از اسلام به شمار می‌رفت که در زمان خود از پشتوانه حقوقی برخوردار بود که پس از اسلام نیز مورد امضاء شارع مقدس قرار گرفته است. اما تحولات جوامع امروزی اجرای این قاعده فقهی را با چالش‌هایی از جمله وضعی یا تکلیفی بودن، ضمانت اجرا ضمان عاقله، تضاد با اصل شخصی بودن مجازات و قاعده وزر و... مواجه کرده است. این مقاله ضمن تبیین قواعد فقهی حاکم بر مسأله و همچنین بررسی چالش‌های موجود و تجزیه و تحلیل آراء فقها و حقوق دانان، چنین استدلال می‌کند که ضمانت عاقله حکمی تکلیفی می‌باشد نه وضعی، بدین معنا که پرداخت دیه ابتدا بر جانی است و عاقله از سوی جانی دین او را می‌پردازند نه از سوی خویش. همچنین در بررسی چالش دیگر مبنی بر تضاد بین ضمانت عاقله و اصل شخصی بودن مجازات‌ها چنین تبیین گردید که نه تنها بین این دو تضادی وجود ندارد بلکه ضمانت عاقله در پرداخت دیه بنا بر قولی موضوعاً از تحت قاعده شخصی بودن مجازات‌ها خارج است و بنا بر نظر گروهی دیگر استثنائی است بر قاعده شخصی بودن مجازات‌ها.

کلمات کلیدی: چالش‌های نوین، ضمان عاقله، دیه، جنایت، شخصی بودن مجازات.

مقدمه

به رغم آنکه ضمان عاقله و مسئولیت کیفری اشخاص در بدو تشکیل زندگی اجتماعی در میان افراد بشر مورد توجه بوده است؛ با این حال طرز تلقی از آن و نوع واکنشی که اجتماع نسبت به شخص مسئول نشان می‌دهد، همواره متفاوت بوده است. به این معنا که در گذشته مسئولیت عمدتاً جمعی بوده و از فرد مرتکب به همه اعضای خانواده و بستگان و قبیله سرایت می‌کرد. بر این مبنا فرد در گروه، شخصیت مستقلی نداشته و فقط جزئی از گروه به حساب می‌آمد لذا مسئولیت ناشی از عمل او به تمام گروه تحمیل می‌شد. ازجمله‌ی این مسؤولیت‌ها، ضمان عاقله است. به موجب این نوع ضمانت، بستگان و نزدیکان جانی که شریعت اسلامی از آن‌ها تحت عنوان عاقله نام برده است، موظف به پرداخت دیه جنایتی می‌شوند که خود هیچ‌گونه دخالتی در آن نداشته‌اند.

ضمان عاقله امروزه مورد بحث و مناقشه فقها و حقوق دانان قرار گرفته است و در عمل نیز با مشکلات اجرایی متعددی روبرو شده است. مشکل از آنجا ناشی می‌شود که امروزه دیگر از آن ارتباطات نزدیک خانوادگی و همیاری و مساعدت بین افراد فامیل و خویشاوند که روزگاری در بافت زندگی قبیله‌ای و سایر اشکال ساده زندگی اجتماعی وجود داشته خبری نیست و در چنین محیطی، طبیعی است که برای اشخاص، پرداخت دیه جنایتی که یکی از افراد فامیل مرتکب شده است و خود در وقوع آن جنایت هیچ نقشی نداشته‌اند بسیار مشکل خواهد بود.

مفهوم عاقله و مصادیق آن

فقها تعریف‌های گوناگونی از مفهوم عاقله ارائه داده‌اند که در ادامه برخی از این تعاریف مورد بررسی قرار می‌گیرد. بعضی از فقها گفته‌اند: عاقله کسانی هستند که ثلث دیه و بیشتر از ثلث را به سبب جنایت دیگری تاوان می‌دهند (ذهنی تهرانی، ۱۳۶۶، ص ۴۳۲). ایرادی که بر این تعریف وارد است اینکه بسیار کلی است و می‌بایست جزئیات بیشتری را بیان می‌کرد. درواقع به‌نوعی توصیفی از عملکرد افراد عاقله است نه مشخصات خود عاقله. بعضی دیگر عاقله را چنین تعریف کرده‌اند که عاقله اسمی است مشتق از عقل کره در اینجا به معنی منع است و از این رو به چیزی که شتر آن را می‌بندند عقل گویند؛ زیرا شتر آن را از گرفتن باز می‌دارد و از این باب است عاقله انسان که در ضمن یاری کردن به وی او را از ارتکاب گناه باز می‌دارند (طریحی، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۴۲۷).

روشن است در این قول نیز به مشخصات عاقله پرداخته نشده است و به عبارتی این قول نیز جامع و مانع نیست. صاحب شرایع از بعضی اصحاب نقل می‌کند که عاقله نزدیک‌ترین کسانی که به‌صورت مساوی ارث می‌برند و در صورت نبود آنان، نزدیکان پدری و نزدیکان مادری شرکت دارند با این کیفیت که ۲ سهم، از آن خویشاوندان پدری و ۱ سهم نیز خویشان مادری. مستند این قول، روایت سلمه بن کهیل از امیرالمؤمنین است (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۴۲، ص ۵۴۰).

گفته مذکور نیز محلّ خدشه است؛ زیرا اولاً: این قول از هیچ‌یک از اصحاب به اثبات نرسیده است، ثانیاً روایت نیز ضعیف است. ثالثاً: مضمون روایت با قول مزبور مطابق نیست؛ زیرا ظاهر روایت تساوی نزدیکان پدری و نزدیکان مادری در تقسیم دیه است، نه تقسیم ۲ به ۱.

صاحب جواهر در کشف اللثام نقل می‌کند که عاقله ورثه به ترتیب ارث می‌باشند و مستند آن معتبر، ابی بصیر (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱۴، ص ۵۲۲) و صحیح ابی نصر از امام باقر است (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۳۹).

این قول هم بنظر می‌رسد محلّ تأمل است؛ زیرا این روایات از محل کلام خارج هستند چون روایات هر دو مورد قتل عمد است و به مدّعا ربطی ندارد.

بنظر می‌رسد قول صحیح در مورد تعریف- که درواقع مطابق با قول مشهور نیز می‌باشد- این است که عاقله همان عصبه شخص می‌باشد و عصبه لغتاً و عرفاً به نزدیکان پدری اختصاص دارد و نزدیکان مادری را شامل نمی‌شود. بنابراین عاقله خویشاوندان ذکور پدری هستند که در صورت بلوغ و عقل و توانایی، پرداخت دیه را به جای جانی به عهده می‌گیرند بدون آنکه حق رجوع به جانی داشته باشند تا آنچه را به نام دیه به سبب جنایت جانی پرداخته‌اند پس بگیرند همچنانکه مرحوم نجفی در شرائع می‌فرماید: مقصود از عاقله در اصطلاح خویشان ذکور پدری جانی است، مانند برادران، عموها و فرزندان ذکور آنها و در صورت نبود آنها معتق و ضامن جریره و امام بر حسب ارث. (نجفی، ۴۳، ج ۴۱۳).

مصادیق عاقله

فقه‌های اهل سنت در مورد مصادیق عاقله نظرات متنوعی دارند. فقه‌های حنفی و مالکی معتقدند در اصل عاقله به «اهل دیوان» جانی اطلاق می‌شود نه عصبه وی^۱ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۷۹) «شاخصی» معتقد است عاقله عصبه جانی هستند (ابن قدامه، ۴۰۹ق، ج ۹، ص ۶۴۴) فقه‌های ضابطه نیز عصبه جانی را چه به نسبت یا به ولاء، عاقله وی می‌دانند (احمد ادریس، ۱۳۷۷، ص ۲۳۱).

اینکه فقه‌های حنفی و مالکی قید بالغ و عاقل را در تعریف ذکر نموده‌اند بنظر وجیه می‌آید ولیکن در تعریف‌های ارائه شده از سوی ایشان بطور واضح روشن نشده است که منظور از این مردان آیا خویشاوندان پدری است یا مادری و یا هر دو؟ همچنین در تعریف شافعی و حنابله نیز خدشه‌ای وارد می‌شود و آن اینکه ایشان فقط به عصبه اشاره کرده‌اند با وجود آنکه در تعریف ایشان ذکر نشده که منظور از عصبه چه کسانی هستند؟

فقه‌های امامیه نیز همچون فقه‌های اهل سنت در باب مصادیق عاقله تقریباً بیانات متفاوتی دارند: برخی بالأصالة عاقله را بر دو قسم دانسته‌اند. الف) اقارب؛ که همان عصبه هستند. ب) ولاء سه‌گانه؛ که به ترتیب عبارت‌اند از ولاء تحقق، ضمان جریره، امام (علامه حلی، ج ۳، ص ۲۷۰۷) برخی بالأصالة را بر چهار عنوان بار کرده‌اند؛ عصبه، معتق، ضامن جریره، امام (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۷۰). نظریه سوم این است که عاقله بالأصالة عصبه را شامل می‌شود و سه مورد ولاء اگر چه به ترتیب پس از نبودن عصبه ضامن خواهند بود ولی در اصطلاح عاقله داخل نخواهند بود (شهید اول، ص ۲۸۵) اگرچه فقه‌های امامیه در تعریف و مفهوم عاقله بیان متفاوتی دارند ولی بر این مسأله اتفاق نظر دارند که مصادیق عاقله عبارت‌اند از عصبه، معتق، ضامن جریره و امام.

شرایط عاقله

در کتب فقهی، فقها برای مجرم در باب ضمانت عاقله شرایطی را ذکر نموده‌اند از جمله:

الف- **شخص مجرم باید مسلمان باشد** تا عاقله‌اش ضامن جرائم خطائی او شود، از این‌رو چنانچه شخص کافر باشد عاقله‌ی وی ضامن جرائم او نمی‌تواند گردند.

ب- **وقوع جنایت از روی خطا باشد** یعنی فاعل قصد انجام چنین جنایتی را نداشته باشد. بلکه قصد فعل مباحی را داشته باشد ولی ناخواسته منجر به جرح یا قتل دیگری شده است. در قتل و جرح عمد و شبه‌عمد نیز عاقله ضامن نیست مگر اینکه جانی دیوانه یا بجه باشد.

ج- **جرم از طریق بینّه ثابت شده باشد** بنابراین اگر جرم از طریق اقرار یا مصالحه در دیه ثابت شود عاقله ضامن نیستند؛ زیرا از یکسو اقرار مجرم عقلاً و شرعاً در حق خودش نافذ است نه در حق دیگران همچنانکه مفاد قاعده «اقرار العقلاء علی انفسهم جایز» نیز بر همین است؛ و از سوی دیگر چون عاقله اقرار را برعهده ندارد، بنابراین مقربّه بر عهده مقرر خواهد بود؛ زیرا مجوزی برای هدر رفتن خون مسلمان وجود ندارد.

د- **دیه به طریق مصالحه نباشد**. علت این شرط آن است که مال به مصالح و سازش در ذمه قرار می‌گیرد و معنی ندارد که ذمه‌ی غیرمصلح مشغول به آن باشد، اعم از اینکه غیرمصلح عاقله باشد یا غیر عاقله.

ر- **از روی خطا جنایت بر خود وارد نکرده باشد** دلیل آن اجماع و اصل می‌باشد؛ زیرا اصل در جنایت این است که دیه بر عهده جانی است (صاحب جواهر، ج ۴۳، ص ۴۳۰).

در مورد حکم ضمان عاقله چالش‌هایی به ذهن می‌رسد که از جمله‌ی این چالش‌ها می‌توان به وضعی یا تکلیفی بودن ضمانت عاقله، تعارض ضمان عاقله با اصل شخصی بودن مجازات‌ها و قاعده وزر اشاره نمود که در اینجا به اختصار به توضیح و تبیین این مسائل پرداخته خواهد شد.

^۱ اهل دیوان پرچمداران سپاه و جنگجویان هستند از مردان آزاد، بالغ و عاقل که نام آنان در جریده حساب ثبت شده است و از بیت‌المال روزی دریافت می‌کنند. (احمد ادریس، دیه، ص ۲۳۰).

نظریه وضعی یا تکلیفی بودن ضمان عاقله

یکی از مسائل زیربنایی در خصوص ضمان عاقله در خصوص این است که ضمان عاقله آیا وضعی است یا تکلیفی؟ بین فقها اختلاف آشکاری وجود دارد بطوریکه اکثر فقهای متأخر و نیز معاصرین قول دوم را پذیرفته‌اند و قائل به تکلیفی بودن ضمان عاقله و ضامن حقیقی بودن خود جانی می‌باشند و برخی فقها نیز در مقابل، قائل به نظریه وضعی بودن ضمان عاقله گشته‌اند. شیخ طوسی در کتاب قواعد می‌گوید: «دیه بر عهده عاقله است و قاتل در مقابل هیچ مقداری از آن ضامن نیست». (طوسی، ج ۳، ص ۶۶۷).

ثمره‌ای که بر این بحث مترتب می‌گردد این است که چنانچه قائل بر وضعی بوده مسئولیت عاقله شویم در اینصورت خود عاقله مدیون می‌گردد نه جانی؛ زیرا اگر قرار باشد هم جانی و هم عاقله هر دو مدیون باشند، در این صورت دو ذمه در مقابل بدهکار واحد مشغول خواهد (مرعشی شوشتری، همان، ج ۱، ص ۲۲۵).

شهید ثانی در مسالک ضمن اشاره به اختلافات موجود بین فقها در این زمینه، قول به ضمان ابتدایی عاقله را مطابق مذهب و روایات دانسته و می‌فرماید: «در اینکه آیا دیه ابتدا بر عهده‌ی جانی است و عاقله از طرف وی مسئولیت را متحمل می‌گردد یا اینکه از اول بر عهده عاقله است، اختلاف نظر وجود دارد. آنچه بنا بر مذهب ما روشن تر است و روایات نیز بر آن دلالت می‌کند همان دومی است.» (شهید ثانی، ج ۱۵، ص ۵۱۷).

از فقهای معاصر، آیت الله صافی گلپایگانی، مهدی گیلانی، رضوانی، و سبحانی نیز قائل به نظریه مذکور (یعنی وضعی بودن ضمان عاقله) هستند (شوشتری، ۱۳۷۲، صص ۱۲۴-۱۴۲).

صاحب جواهر اولین کسی است که با رد ضمان ابتدایی عاقله، مسئولیت وی را تنها از باب حکم تکلیفی دانسته است. ایشان معتقد است: «اگرچه در اذهان چنین جا افتاده است که دیه قتل خطایی ابتدئاً بر ذمه‌ی عاقله تعلق می‌گیرد اما تدبّر در نصوص و نیز قاعده اختصاص جنایت به شخص جانی نه دیگری، دلالت می‌کند که دیه ابتداءً بر خود جانی است، اگرچه عاقله از طرف او پرداخت می‌کند (صاحب جواهر، نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۴۳، ص ۴۴۴) همچنین آیت الله خویی نیز طرفدار این نظریه می‌باشد.

ادله طرفین

هر دو دسته از فقها به منظور اثبات مدّعی خویش استناد به ادله‌ای کرده‌اند که به تحقیق، این ادله همگی از باب روایات وارد در این خصوص می‌باشد. مدلول برخی از روایات برحسب ظاهر ناظر به قول نخست (تعلق ابتدایی دیه به جانی) است و دسته‌ای دیگر ناظر بر قول دوم (تعلق ابتدایی دیه به عاقله)، به همین خاطر ضروری است به منظور بررسی و تحلیل دیدگاه‌ها و ارائه نظر برگزیده، روایات مورد استناد هر دو گروه مورد ارزیابی قرار گیرد.

دلایل قائلین به وضعی بودن مسئولیت عاقله

عمده دلایل این گروه دو روایت است از جمله:

۱- روایت ابوبصیر از امام باقر(ع) که می‌فرمایند: «لا تضمن العاقله عمداً و لا اقراراً و لا صلحاً (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۹، ص ۳۹۴) عاقله ضامن قتل عمد و موارد صلح و قرار نیست».

۲- روایت سکونی از امام صادق (ع) که می‌فرمایند: «ان امیرالمؤمنین (ع) قال: العاقله لاتضمن عمداً و لا اقراراً و لا صلحاً» (حرّ عاملی، همان، ج ۲۹، ص ۳۹۴).

مدلول هر دو روایت گفته شده حاکی از آن است که عاقله در صورت عمد و نیز آنجا که جنایت به وسیله اقرار ثابت شود و یا در مورد دیه صلحی انجام می‌گیرد ضامن نیست و مفهوم آن، ضمانت در غیر این سه صورت است. مرحوم خویی در مبانی تکمله هر دو روایت مذکور را نقل نموده و هر دو روایت را از نظر سند مخدوش دانسته و می‌فرماید: «در روایت ابوبصیر شخصی به بنام علی بن ابی حمزه وجود دارد که معتبر نیست و روایت سکونی نیز از این جهت ضعیف است که در طریق شیخ به نونلی از نظر سند ضعف وجود دارد، بنابراین از احکام عاقله فقط حکم تکلیفی استفاده می‌شود.» (موسوی خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، صص ۵۵۶-۵۵۷) بعضی دیگر از محققان نیز در مورد این روایات همین نظر را دارند (گرچی، ۱۳۷۵، صص ۲۶۵، ۲۶۶).

دلایل قائلین به تکلیفی بودن مسئولیت عاقله

۱- ظاهر آیه شریفه: «و من قتل مؤمناً خطأ فتحرير رقبة مؤمنة و دية مسلمة إلى اهله» (سوره نساء، آیه ۹۲) وجه استناد قائلین به این دیدگاه این است که خداوند در این آیه، کفاره (آزاد کردن برده مؤمن) و دیه را در کنار هم آورده و با یک بیان و سیاق ذکر شده است که نشان گر این مطلب است که هر دو، وظیفه‌ای یک نفر می‌باشد و چون مسلم است که کفاره بر عهده‌ی خود جانی است، لذا وحدت سیاق حکم می‌کند که مسئولیت پرداخت دیه هم بر عهده‌ی خود قاتل باشد.

۲- ظاهر و بلکه صریح برخی از روایات از جمله:

الف- صحیح زراره از امام صادق(ع) که در آن آمده است: از امام صادق(ع) در مورد مردی سؤال کردم که دیگری را به صورت خطا در ماه‌های حرام به قتل رسانده بود، فرمودند: بر اوست دیه کامل و دو ماه متوالی روزه گرفتن در ماه‌های حرام» (حرّ عاملی، همان، ج ۲۹، ص ۲۰۴)

مرحوم خویی ضمن استناد به این روایت و آیه شریفه می‌فرماید: «این روایت ظهور دارد در اینکه دیه در قتل خطایی از مال جانی پرداخت می‌شود و او مطلقاً مکلف به آن است ولو در قتل خطایی محض و مؤید این مطلب آیه شریفه است که دیه را در کنار کفاره قرار داده است (موسوی خویی، همان، ج ۲، ص ۵۵۶).

اگرچه در اینجا همه دلایل طرفین ذکر نشده اما باید اذعان داشت که همانگونه که در متن نیز اشاره شد عمده دلایل قول به وضعی بودن ضمان عاقله دو روایت هستند که از نظر سند مخدوش و ضعیف می‌باشند و روایات قول دوم از حیث سندی قوی‌تر است، به علاوه اینکه در اثبات این قول به دلایل معتبر و مستنداتی از جمله آیات قرآن و روایات صحیح اشاره شده که خدشه‌ای بر آنها وارد نیست.

شایان توجه آنکه آن دسته از روایات عاقله که از نظر سند معتبر هستند، ظهور در حکم تکلیفی دارند و آن دسته از روایات عاقله که ظهور در حکم وضعی دارند از نظر سند ضعیف هستند (مرعشی شوشتری، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۲۲۷) و از سویی دیگر ظاهر آیه شریفه (نساء/۹۲) و روایات این است که ذمه قاتل مشغول به پرداخت دیه است و پرداخت دیه فقط تکلیفاً بر عاقله واجب است و در صورت عدم تمکن عاقله از پرداخت دیه، ادای دیه بر قاتل واجب است. همچنین یکی از محققین معاصر نیز در این خصوص می‌گوید: ضمان عاقله در مورد جنایت خطایی، ضمان مصطلح نیست که حکمی وضعی باشد، بلکه حکمی است تکلیفی به وجوب پرداخت دیه بر عاقله؛ اما ضمان حقیقی که حکمی است وضعی، تنها بر عهده خود جانی است.» (گرچی، ۱۳۶۶، صص ۸۹ و ۹۰)

بر این اساس بنظر نگارنده، جدا از سایر ادله‌ای که مشهور فقها برای نظریه تکلیفی بودن ضمان عاقله ارائه نموده‌اند، از حیث سندی هم که بخواهیم در نظر بگیریم مرجحات سندی روایات قائلین به تکلیفی بودن ضمان مانع از پذیرش قول به وضعی بودن ضمان عاقله می‌شود از این رو باید در نهایت حکم نمود که فقط عاقله مکلف است دینی را که در ذمه جانی است ادا نماید.

طبق نظریه شماره ۷/۳۵۶۸ مورخه ۱۳۸۸/۶/۱۱ مسئولیت عاقله به پرداخت دیه ناشی از قانون و یک حکم تکلیفی است نه ناشی از ارتکاب جرم یا مسئولیت جزایی عاقله. اثر حقوقی که بر این حکم مترتب می‌گردد این است که دیگر مجوزی برای بازداشت عاقله وجود نخواهد داشت و مقررات ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی درخصوص بازداشت عاقله نیز قابل اجرا نخواهد بود تا نیازی به تقدیم دادخواست اعسار باشد. اگر عاقله متمکن باشد می‌توان دیه را از اموال وی استیفاء نمود در غیر این صورت توجهاً به ماده ۴۷۰ قانون مجازات اسلامی دیه از بیت‌المال تأدیه می‌شود.

به نظر می‌رسد حکم ضمان عاقله ضمانت اجرا نداشته باشد ولی می‌توان گفت تشریفاتی شبیه به ضمانت اجرا وجود دارد از جمله این تشریفات این است که در صورت تمکن بودن عاقله و خودداری از پرداخت دیه توسط آنها، اموال عاقله توقیف و دیه از مال آنان پرداخت می‌شود.

مع‌الوصف امام خمینی(ره) در تحریرالوسیله و صاحب شرایع گفته‌اند فقر و غنای عاقله تأثیری در حکم ندارد و عاقله‌ی دارا و ندار در پرداخت دیه یکسان هستند (موسوی خمینی، ۱۴۲۵ق، ج ۴، ص ۴۳۵). البته در این که عاقله از پرداخت دیه عاجز باشد یا امتناع ورزد و یا قاتل عاقله نداشته باشد دو قول از سوی علما وارد شده است با این استدلال که:

الف- از احکام عاقله فقط حکم تکلیفی استفاده می‌شود و باید به این نکته توجه کرد که حکم تکلیفی مذکور مطلق نیست بلکه اختصاص به موردی دارد که عاقله، خود مسئولیت پرداخت دیه را به‌عنوان کمکی به جانی پذیرفته و قدرت پرداخت آن را داشته باشد؛ بنابراین اگر عاقله از پرداخت دیه خودداری نماید، برخلاف تعهد خود عمل کرده و مرتکب معصیت شده است و نمی‌توان او را تحت تعقیب کیفری یا حقوقی قرار داد و دیه را اخذ نمود» (مرعشی شوشتری، دیدگاه‌های نور در حقوق، ج ۱، ص ۲۲۸)

ب- «دیه مانند سایر دیون است و از این رو اگر بدهکار توانایی دارد و حاضر به پرداخت نیست می توان او را زندانی کرد؛ ولی در صورت عدم توانایی باید به او مهلت داد» (مکارم شیرازی، ناصر، استفتائات جدید، ج ۲، ص ۵۷۴).

کیفیت پرداخت دیه از طرف عاقله

الف- مدت پرداخت دیه

فقها اتفاق نظر دارند که مدت پرداخت دیه جنایت خطائی سه سال است که عاقله طی آن مدت، دیه را می پردازد. بنابراین اگر آنچه بر عاقله واجب گردیده فقط ثلث دیه، یا کمتر از آن باشد، در یک سال واجب است پرداخت شود و اگر بیش از ثلث تا ثلثین باشد، واجب است در دو سال پرداخت شود و اگر بیش از دو ثلث باشد تا یک دیه کامل، باید ظرف سه سال پرداخت شود. (احمد ادریس، دیه، ص ۲۳۴). ماده ۴۸۸ و ۴۸۹ قانون مجازات اسلامی نیز به تبعیت از فقه اسلامی مدت پرداخت دیه جنایت خطائی را سه سال می داند که در پایان هر سال پرداخت یک سوم دیه واجب می شود.

ب- آغاز سالی که عاقله باید در پایان آن دیه را پردازد

فقههای امامیه بر این باورند که ابتدای زمان تعیین اجل در دیه ی قتل خطایی از وقت کشته شدن و در جنایت بر اعضا از وقت وقوع جنایت می باشد (موسوی خمینی، همان، ج ۴، ص ۴۳۷) دلیل فقههای امامیه این است که وجوب پرداخت دیه دائرمدار وقوع جنایت است نه حکم حاکم شرع، و به محض وقوع جنایت بر ذمه شخص واجب می شود که دیه را پرداخت نماید. برخی فقههای اهل تسنن از جمله فقههای حنفی معتقدند که سال روزی شروع می شود که حاکم به وجوب دیه بر عاقله حکم کند (ابن حزم، بی تا، ج ۱۱، ص ۴۶). فقههای شافعی نیز معتقدند که سال، از روز کشته شدن مجنی علیه آغاز می شود. (مزنی، بی تا، ص ۲۴۸).

بنظر می رسد که دیدگاه فقههای امامیه به صواب نزدیکتر باشد؛ زیرا شخص مجنی علیه در صورت قتل -به طور کلی- و در صورت وقوع جنایت -تأخودی- توان زیستن و ادامهی حیات یا درآمدزایی را از دست داده و به نوعی مورد خسارت قرار گرفته که ضروری است جبران گردد و بی سبب نیست که فقها استقرار دیه بر ذمه ی جانی را نوعی دین بر شمرده اند که منشأ آن، وقوع جنایت است. از همین رو ماده ۴۸۸ قانون مجازات اسلامی نیز در این مورد به تبعیت از فقه امامیه آغاز سال برای پرداخت دیه را از زمان وقوع جنایت دانسته است.

تضاد ضمانت عاقله با اصل شخصی بودن مجازات و قاعده وزر

بدون شک ضمان عاقله یکی از احکام امضائی شرع مقدس اسلام است که دین اسلام در موارد خاصی همچون قتل خطایی محض، نهاد عاقله را مسئول پرداخت دیه معرفی کرده است. این نهاد در طول تاریخ مورد انتقادات زیادی واقع شده است؛ یکی از این انتقادات مغایرت آن با اصل شخصی بودن مجازات است که به موجب آن فقط شخص مرتکب جرم مسئولیت کیفری دارد و به مجازات می رسد. پرسشی که در این سطح از بحث قابل طرح است این که آیا مسئولیت عاقله، مستثنی از اصل شخصی بودن مجازات است؟ یا اینکه با قبول این اصل نیز ضمانت عاقله قابل توجیه است؟ چرا غرامت خطای کسی را دیگران باید بدهند؟ ابن حزم اندلسی ضمن اشاره به آیاتی از قرآن کریم همچون: «لَا تَكْسِبُ نَفْسٌ إِلَّا عَليهَا وَ لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى» (انعام/۱۶۴) همچنین «كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» (مدثر/ ۳۸) که ظهور در عدم ضمانت افراد نسبت به جنایت دیگران دارند؛ و همچنین روایاتی که به همین مضمون نقل شده است، می گوید:

«همان کسی که این آیات را فرموده، درعین حال که خطا را بر ما بخشیده در قتل خطا دید و کفاره قرار داده است و هر دو سخن خداوند براساس حکمت است و او می تواند بعضی احکام را از بعضی دیگر استثنا کند پس ضمان عاقله نسبت به قاعده وزر استثنا محسوب می شود و تعبداً باید آن را پذیرفت» (ابن حزم اندلسی، همان، ج ۱۱، ص ۴۵).

باید دانست که عاقله نهادی است بر مبنای اعانت و نصرت و یاری خویشان و چون اصل تشریع چنین حکمی، معقول و مقبول به نظر می رسد، جامعه اسلامی موظف به فراهم نمودن محیط اجرای این قاعده می باشد. ضمان عاقله استثنایی بر اصل شخصی بودن مسئولیت وارد نمی کند؛ زیرا که عاقله بار مجازات دیگری را به دوش نمی کشد؛ چرا که دیه مجازات نیست، عاقله تنها مسئول مدنی پرداخت دیه ای است که ابتدائاً ذمه خود جانی به آن مشغول شده و عاقله تنها ذمه او را برمی کند (حسینی منش، ۱۳۸۲، ص ۹۷).

دیدگاه اول: ماهیت دیه صرفاً مجازات

پس از تشریح دیه در شرع مقدس، برخی دانشمندان حقوق اسلامی دیات را در کنار سایر مجازات‌های اسلامی (حدود، قصاص و تعزیرات) ذکر کرده و آن را نوعی مجازات دانسته‌اند. انتقاد وارده بر این دیدگاه این است که یک‌جانبه‌گرایانه است، به عبارت دیگر طرفداران دیدگاه ماهیت صرفاً کیفری دیه در مورد دلایلی که نشان‌دهنده جنبه مدنی و جبران خسارت بودن دیه می‌باشد، ساکت‌اند. همچنین به موارد اختلاف دیه با مجازات نیز توجه نکرده‌اند با وجود آنکه تفاوت‌های آشکاری میان جزای نقدی و دیه وجود دارد از جمله اینکه:

۱- جزای نقدی، وجه نقدی است که محکوم‌علیه پرداخت می‌کند ولی دیه موارد شش‌گانه‌ای است که در شرع معین شده است (ماده ۵۴۹ ق.م.ا).

۲- اصل شخصی بودن مجازات‌ها که از اصول حاکم بر مجازات‌ها است در مورد جزای نقدی رعایت می‌شود اما این اصل در مورد دیه (خطای محض) به لحاظ تحمیل آن بر عاقله رعایت نمی‌شود. حتی در برخی از موارد، دولت در صورتی که شرایط عاقله برای پرداخت دیه فراهم نباشد پرداخت آن را بر عهده می‌گیرد (ماده ۴۷۰ ق.م.ا).

۳- در جرمه نقدی اصل بر فوریت اجرا است ولی در دیه حسب مورد مهلت‌های قانونی یک سال، دو سال، سه سال وجود دارد. (ماده ۴۸۸ ق.م.ا).

موارد زیاد دیگری از این تفاوت‌های اساسی وجود دارد که آشکار می‌سازد که نمی‌توان دیه را مجازات قلمداد نمود.

دیدگاه دوم: ماهیت دیه صرفاً جبران خسارت

عده‌ای از حقوق‌دانان نظیر مرعشی شوشتری، گرجی، زراعت و... دیه را تنها جبران خسارت مالی می‌دانند. طرفداران این دیدگاه برای اثبات مدعای خود، دلایلی را که بیانگر جنبه حقوقی دیه است، متذکر شده‌اند از جمله اینکه اگر دیه مجازات باشد باید بتوان همچون سایر مجازات‌های نقدی، چنانچه مجرم به دلیل عجز از پرداخت بازداشت شود به تناسب ایام بازداشت وی، از مقدار دیه کسر گردد؛ حال آنکه هیچ‌کس چنین چیزی را قبول ندارد. (زراعت، صص ۴۱-۳۵). همچنین اگر دیه مجازات محض باشد در صورت فوت جانی باید دیه ساقط شود. حال آنکه دیه ساقط نمی‌شود بلکه مانند سایر دیون مدت‌دار حال می‌شود. از سوی دیگر معمولاً در مسائل کیفری که مبلغی به‌عنوان جریمه گرفته می‌شود، عاید خزانه دولت می‌شود و به دولت تعلق می‌گیرد، نه به شخص مجنی‌علیه اما دیه به مجنی‌علیه یا اولیای وی داده می‌شود. پس جنبه تاوان در آن غالب است (گرجی، دیات، ص ۵۱). بنظر نگارنده این قول نیز خالی از اشکال نیست و ازجمله ایرادات وارده بر آن این است که به‌رغم وجود شباهت‌هایی میان دیه و مسئولیت مدنی، تفاوت‌های بسیاری بین آن دو وجود دارد که نمی‌توان این دو مسئولیت را کاملاً بر یکدیگر منطبق داشت از جمله آنکه:

اولاً دایره خساراتی که به‌موجب مسئولیت مدنی قابل مطالبه است بسیار وسیع است، کلیه صدمات وارده به جان، مال، سلامتی، آزادی، حیثیت یا هر حق دیگر قانونی افراد را دربرمی‌گیرد در حالیکه دیه تنها در مقابل جنایت واقع بر نفس یا اعضا یا منفعت قابل مطالبه است و سایر زیان‌ها را دربر نمی‌گیرد (ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی، ماده ۴۴۸ ق.م.ا).

ثانیاً در ضمان دیات، دیه به‌عنوان خسارت شرعی از پیش برای قتل نفس و صدمات و جراحات بدنی تعیین شده و مقدار آن مضبوط و تغییرناپذیر است، مگر در مواردی که پرداخت ارش لازم است اما در مسئولیت مدنی میزان خسارتی که زیان‌دیده می‌تواند مطالبه کند از قبل معین نیست بلکه مقدار آن پس از تعیین میزان زیانی است که دادگاه به جبران آن حکم می‌دهد (ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی) (درخشان‌نیا، ۱۳۷۶، ۶۸).

با توجه به تفاوت‌های اساسی مذکور بین دیه و مسئولیت مدنی روشن می‌گردد که نمی‌توان دیه را صرفاً جبران خسارت مالی قلمداد کرد بنابراین ضمان عاقله چه نسبت به اصل شخص بودن مجازات‌ها استثناء باشد (بنا بر نظر گروه اول) و چه تخصصاً از این اصل خارج باشد (بنا بر نظر گروه دوم) به‌هرحال با اصل شخصی بودن مجازات‌ها و قاعده وزر هیچ تعارضی ندارد و مانعی برای اجرای آن وجود ندارد.

دیدگاه سوم: تفکیک در ماهیت دیه

برخی معتقدند که ماهیت دیه در همه موارد یکسان نیست، بلکه در حالت‌های مختلف، ماهیت جداگانه‌ای دارد. برای دیه دو حالت تصور می‌شود: اول آنکه دیه‌ای که از سوی غیر جانی، مانند عاقله، بیت‌المال یا ضامن جریره پرداخت می‌شود، جبران خسارت کیفری است؛ یعنی دیه برخی از ویژگی‌های جبران خسارت و برخی از ویژگی‌های مجازات را دارد. دوم اینکه دیه بدل از قصاص (اعم از قهری یا قراردادی)، مجازات مالی است، اما در سایر موارد، جبران خسارت محض است؛ و سوم اینکه دیه ناشی از جرم، مجازات است و دیه ناشی از شبه جرم، جبران خسارت است (زراعت، صص ۴۳ و ۴۴).

مهم‌ترین دلیلی که سبب شده این گروه در ماهیت دیه به تفکیک معتقد شوند، ویژگی‌ها و خصوصیات مندرج در دیه است، به‌طوری‌که آن‌را چنان نموده که برخی از ویژگی‌های مجازات و برخی از ویژگی‌های خسارت را دربر دارد. از این‌رو تمام دلایل مورد تمسک طرفداران مجازات محض بودن دیه و طرفداران تفکیک در ماهیت دیه، از طرفی برای جمع میان این دو گروه و رفع انتقادهای وارده بر هر نظریه و از طرف دیگر به سبب حالات مختلفی که دیه دارد (دیه بدل از قصاص، دیه ناشی از بشر عمد و دیه ناشی از خطای محض) دیدگاه تفکیک در ماهیت دیه را مطرح کرده‌اند (زراعت، همان، ص ۱۶۸)

این دیدگاه نیز همچون دیدگاه‌های قبلی خالی از اشکال نمی‌باشد و اشکال عمده‌ای که بر آن وارد است این است که مطابق این دیدگاه ماهیت دیه منفک می‌شود و چون ماهیت دیه در موارد مختلف متفاوت است ما نمی‌توانیم بدون ذکر مورد، ماهیت دیه را مشخص کنیم، در حالی‌که اگر دیه خسارت باشد باید در همه‌جا خسارت و اگر مجازات باشد باید در همه‌جا مجازات باشد و اگر هر دو خصوصیت را دارد، در همه‌جا باید به همین شکل باشد.

دیدگاه چهارم: ماهیت تلفیقی دیه

دیه هم نوعی مجازات و هم نوعی جبران خسارت مالی است. موادی از قانون مجازات اسلامی دیه را مجازات صرف دانسته (ماده ۱۴) و برخی مواد نیز آن‌را جبران خسارت برشمرده است (ماده ۱۷ و ۴۴۸). لذا عده‌ای از حقوقدانان از جمله عبدالقادر عوده، (عوده، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۶۶۹)، کاتوزیان (کاتوزیان، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۶۳ و ۶۴) و... برای رفع این تناقض ظاهری، بدین گونه جمع کرده‌اند که دیه ماهیتی مرکب از مجازات و جبران خسارت دارد و به تعبیری ماهیتی تلفیقی برای دیه قائل هستند. فرق این دیدگاه با دیدگاه سوم این است که در دیدگاه سوم با مشخص شدن مورد دیه ماهیت دیه یا مجازات است یا جبران خسارت ولی در این دیدگاه دیه در همه موارد ماهیتی دوگانه دارد.

قائلین به این دیدگاه در نهایت به این نظر رسیده‌اند که دیه ماهیتی تلفیقی دارد، چراکه مطابق نظر این گروه، نقد سایر نظراتی که به وحدت ماهیت منتهی می‌شود، به‌خوبی نشان می‌دهد که دیه، هم مجازات به شمار می‌رود تا مانع از ارتکاب قتل، جرح و اتلاف جان دیگران شود هم آنکه به‌منظور جبران ضرر به شاکی داده می‌شود. (حیدری، ۱۳۸۳، ص ۱۸۷).

نظر برگزیده

با توجه به ایراداتی که نسبت به چهار دیدگاه فوق وارد می‌باشد بنظر می‌رسد که دیه نه صرفاً مجازات است و نه جبران خسارت و نه ترکیبی از مجازات و جبران خسارت و نه تلفیقی از این دو؛ بلکه دیه یک نوع تعویض شرعی و حکم شرعی و امضائی می‌باشد بنابراین در شرایط و نحوه پرداخت آن باید به حکم شارع رجوع کرد. به تحقیق از بین فقها احمد ادریس در این زمینه تعریفی از دیه ارائه نموده است که بنظر می‌رسد ایشان هم دیه را یک حکم شرعی تلقی کرده است (احمد ادریس، همان، ص ۳۰ و ۳۱). از جمله ثمرات این دیدگاه این است که در عین اینکه می‌توان وجه دیه را به‌واسطه تشریح شارع مطالبه نمود می‌توان کلیه خسارات متعارف وارده را که به سبب این جنایت حادث شده نیز از باب قواعدی چون قاعده لا ضرر، اتلاف، تسبیب و سیره عقلا، مورد مطالبه قرار دارد.

بر این اساس با توجه به توضیحات فوق می‌توان گفت چون ماهیت دیه مجازات نیست، در نتیجه ضمان عاقله در پرداخت دیه موضوعاً از تحت قاعده کلی «شخص بودن مجازات» خارج است و بدان ربطی ندارد تا درصدد توجیه آن بر آییم.

نتیجه گیری

برخی از محققان پس از قائل شدن به ناهماهنگی حکم ضمانت عاقله با مقتضیات زمان و انکار وجود آن در عصر حاضر، حکم پرداخت دیه را متوجه شخص جانی نموده و وی را مسئول پرداخت دیه دانسته اند اما از نظر نگارنده پذیرش چنین قولی صحیح نمی باشد، چرا که از یک طرف براساس مبانی فقهی و حقوقی، مجرمی که فاقد قصد مجرمانه بوده و بطور ناخواسته مرتکب جرمی شده است نباید علاوه بر صدمات روحی ناشی از ارتکاب جرم، متحمل خسارتی شود و از طرف دیگر مسلمات فقه اسلامی اجازه پایمال شدن و هدر رفتن خون انسان مسلمان را نخواهد داد.

در هر حال جنایتی که بر مجنی علیه وارد شده است باید به نحو عادلانه ای جبران شود ولی اگر بخواهیم پرداخت دیه را فقط بر عهده جانی قرار دهیم عملاً خسارت وارد بر مجنی علیه در بسیاری موارد جبران نمی شود؛ زیرا بسیاری از مجرمین یا به طور کلی توان پرداخت دیه را ندارند و یا حتی در صورت تمکن نسبی جانی، میزان خسارت از حیث تعدد مجنی علیه به حدی است که جانی از عهده ی جبران آن بر نخواهد آمد.

از سوی دیگر با توجه به آنچه در متن ذکر شد ضمان عاقله حکم تکلیفی می باشد بنابراین اگر عاقله از پرداخت دیه خوداری نماید، مرتکب معصیت شده و نمی توان او را تحت تعقیب کیفری قرار داد بنابراین مجوزی برای بازداشت عاقله وجود ندارد. اگر عاقله متمکن باشد می توان دیه را از اموال وی استیفاء نمود در غیر این صورت توجهاً به ماده ۴۷۰ قانون مجازات اسلامی دیه از بیت المال تأدیه می شود البته در حال حاضر نهادهای دیگری از جمله بیمه فراگیر برای تمامی شهروندان و صندوق تأمین خسارات بدنی و نهادهایی از این قبیل در صورت عدم توان عاقله متکفل انجام این امر می باشند.

منابع و مراجع

قرآن کریم

- ابن حزم اندلسی، ابی محمد علی بن احمد بن سعید، المحلی بالآثار؛ دار الجیل و دارالافتاء الجدیدة، بیروت (بی تا).
- ابن قدامة، عبدالرحمان، الشرح الکبیر، نشر دارالکتب العلمیه، بیروت، لبنان، ۱۴۰۹ق.
- احمد ادریس، عوض، الدیه بین العقوبه و التعویض، مترجم علیرضا فیض، در یک جلد، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۳.
- اندلسی، ابن حزم، المحلی، دارالفکر بیروت، (بی تا).
- درخشان نیا، حمید، ضرر و زیان ناشی از جرم، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم شناسی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
- ذهنی تهرانی، محمدجواد، المباحث الفقهیه فی شرح الروضه البهیة، نشر وجدانی، قم، ۱۳۶۶.
- همان، شرح الروضه البهیة، ص ۴۳۲.
- زراعت، عباس؛ شهرآبادی، محمدعلی، شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی مبحث دیات: دیه منافع و جراحات، انتشارات جنگل، تهران، ۱۳۹۶.
- جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ترمینولوژی حقوق، چاپ یازدهم، کتابخانه گنج دانش، تهران، ۱۳۶۳.
- حر عاملی، محمدبن حسن، وسائل الشیعه، موسسه آل البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۹ هـ.ق.
- حیدری، عباسعلی، ماهیت حقوقی دیات، ص ۱۸۷.
- شهیداول، محمدبن مکی، اللمعه الدمشقیه فی فقه الإمامیه، در یک جلد، دارالتراث، الدار الإسلامیه، بیروت لبنان ۱۴۱۰ هـ.ق.
- شهید ثانی، مسالک الافهام، جلد ۱۵، ص ۵۱۷.
- طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، کتابفروشی مرتضوی، تهران، ۱۴۱۶ هـ.ق.
- طوسی، محمدبن حسن، خلاف، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۷ هـ.ق.
- طوسی، محمدبن حسن، قواعد الاحکام، ج ۳، دارالکتب الاسلامیه، تهران ۱۴۰۷ هـ.ق.
- عوده، عبدالقادر، التشریع الجنایی الاسلامی مقارناً بالقانون وضعی، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۱۵ق.
- علامه حلی، اسدی، حسن بن یوسف بن مطهر، قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام، دارالکتب الإسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق.
- کاتوزیان، ناصر، فلسفه حقوق، چاپ پنجم، شرکت سهامی انتشار، تهران ۱۳۸۸.

- الزام‌های خارج از قرارداد (ضمانت قهری - مسئولیت مدنی)، شرکت سهامی انتشار، تهران، ۱۳۸۷.
- کلینی، محمد بن یعقوب: الکافی ج ۱۴، دار الحديث للطباعة و النشر، قم، ۱۴۲۹ هـ.ق.
- گرجی، ابوالقاسم، مقالات حقوقی، موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۵.
- همان، دیات، ص ۵۱.
- مزنی، اسماعیل بین یحیی، در یک جلد، دارالمعرفه، بیروت (بی تا).
- محقق حلی، جعفر بن حسن، ترجمه مختصر النافع، ج ۱، موسسه اسماعیلیان، قم، ۱۴۲۲ هـ.ق.
- محقق حلی، جعفر بن حسن، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، ج ۴، جلد ۴، موسسه اسماعیلیان، قم ۱۴۰۸ هـ.ق.
- مرعشی شوشتری، محمد حسن؛ دیدگاه‌های نو در حقوق، ج ۲، جلد ۱، چاپ دوم، نشر میزان، تهران ۱۴۲۷ هـ.ق.
- موسوی خمینی، روح الله، تحریر الوسیله، ج ۴، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۲۵ هـ.ق.
- موسوی خویی، ابوالقاسم، مبانی تکملة المنهاج، موسسه احیاء آثار الإمام الخوئی ره، قم، ۱۴۲۲ هـ.ق.
- نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، چاپ هفتم، بیروت - لبنان، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۴ ق.

مجلات

- حیدری، عباس علی، ماهیت حقوقی دیه، مجله کاوشی نو در فقه، تابستان ۱۳۸۳ - شماره ۴۰.
- گرجی، ابوالقاسم، ضمان عاقله، حق (مطالعات حقوقی و قضایی) پاییز و زمستان ۱۳۶۶ شماره ۱۱ و ۱۲.
- مرعشی شوشتری سید محمد حسن، نظرخواهی از فقها پیرامون مسائل فقهی حقوقی، مجله رهنمون، مدرسه عالی شهید مطهری، شماره ۷ تهران، صص ۱۲۴ - ۱۴۲.